

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

سامان‌بخشی خانواده برپایه‌ی نظریه‌ی ولایت

۳- پیامدهای مخرب عدم ولایت‌پذیری زن در خانواده

کلیدواژه‌ها: خانواده، زن، عدم ولایت‌پذیری، پیامدهای مخرب، مکر، سلطه‌جویی، مرد، منزلت، کشمکش، بحران روحی، طلاق، فساد.

مدیریت نظام هستی بر اصل ولایت است و خداوند ولیّ عالم وجود است؛ همان‌طور که در قرآن، آیات نهم و بیست‌وهشتم سوره‌ی شوری فرمود: **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ**^۱ و **وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ**^۲. به‌علاوه سلسله‌مراتب ولایت در اداره‌ی تمام امور عالم جاری است؛ در حوزه‌ی فعل اختیاری بشر هم اصل ولایت حاکم است. از ولیّ‌الله اعظم که حجت خداست گرفته تا پدر و مادر که بر فرزندان ولایت دارند. اگر بشر ولایت ولیّ الهی را پذیرا شود و به آن تمکین کند، امور رو به صلاح و سعادت جریان می‌یابد؛ اما اگر به ولایت ولیّ تن ندهد، گرچه ممکن است بتواند ولیّ را کنار بزند و قدرت را به دست گیرد، اما هم قدرت و ریاستش نامشروع خواهد بود و هم آموزش رو به فساد و تباهی می‌رود. تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌هایی که چهارده قرن است گریبان‌گیر جهان اسلام شده، نتیجه‌ی عدم تمکین در برابر ولایت

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۸.

امیرالمؤمنین علیه السلام و نیرنگ و کودتا برای کنار زدن آن حضرت از قدرت و تصاحب جایگاه ولایت از طریق کودتای سقیفه است.

ولی الله در برابر توطئه‌ی تصاحب نامشروع قدرتش دو کار می‌تواند بکند؛ یا به جنگ و مبارزه با غاصبان ولایت و خلافت بپردازد یا سکوت کند و خانه‌نشین شود. بنای عالم بر این نبود که امیرالمؤمنین علیه السلام از قدرت ولایت تکوینی‌ه‌ی الهیه‌ی خودشان استفاده کنند و می‌بایست طبق همین عوامل ظاهری با بشر در تعامل می‌بودند؛ و چون یار و همراه چندانی نداشتند، هم احتمال پیروزی را در مقابله با غاصبان خلافت و کودتاچیان سقیفه اندک می‌دیدند و هم می‌دانستند که اگر دست به شمشیر ببرند، اصل اسلام و جامعه‌ی اسلامی در معرض نابودی قرار می‌گیرد؛ چون هم مشرکان و کفار و منافقان در داخل مترصد فرصتی بودند که اسلام را از بین ببرند و هم ابرقدرت‌های خارجی مثل ایران و رم به نابود کردن حکومت اسلامی مصمم بودند. لذا دیدید که امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند که اگر دست به شمشیر ببرم، دیگر ندای اذان بر مأذنه‌ها سر داده نخواهد شد و آثاری از دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برجا نمی‌ماند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به نفع بقای اسلام و متلاشی و نابود نشدن جامعه‌ی اسلامی کناره گرفتند و خانه‌نشینی را پذیرفتند.

در نظام خانواده هم همان‌طور که در نوبت‌های پیش گفتیم، اسلام اصل را بر ولایت شوهر و پدر بر همسر و فرزندان قرار داده است. اگر زن و فرزندان به ولایت مرد تن بدهند و آن را پذیرا شوند، انسجام خانواده و گرمی روابط بین اعضای آن هر روز بیشتر می‌شود و بستر مناسبی برای تربیت صحیح فرزندان در آن خانواده فراهم می‌شود؛ اما اگر زن با ترفندهایی در صدد برآید که ریاست خانواده را تصاحب کند و مرد را فرمانبر و تسلیم خودش کند، مشکلات فراوانی پدید خواهد آمد.

زن به فرموده‌ی قرآن از نظر ذهنی موجود پیچیده‌ای است و پتانسیل و ظرفیت بالایی برای نقشه کشیدن و ترفند به کار بستن دارد؛ در سوره‌ی یوسف آیه‌ی بیست‌وهشت فرمود: **إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ**؛^۳ یعنی مکر و کید و نقشه کشیدن‌های شما خیلی بزرگ است. این را خطاب به زن‌ها فرمود. مرد چنین ظرفیتی را ندارد؛ موجودی است بسیار ساده‌تر و زود باورتر. البته [وجود] این پتانسیل در زن دلیل بر بدی زن نیست؛ خود خداوند هم دارای کید است؛ کما اینکه در آیات پانزده و شانزده سوره‌ی طارق فرمود: **إِنَّهُمْ بِكَيْدُونَ كِيدًا؛ وَ أَكِيدُ كِيدًا**^۴ یا در آیه‌ی پنجاه‌وچهار سوره‌ی آل‌عمران فرمود: **وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ**^۵ و در آیه‌ی سی سوره‌ی انفال فرمود: **وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ**.^۶

نکته‌ی مهم این است که زن پتانسیل کید و نقشه کشیدن و ترفندزدن خود را در جهت الهی به کار برد؛ که در این صورت برای خودش و خانواده‌اش منشأ خیر و سعادت خواهد بود؛ اما اگر زن از این پتانسیل در جهت شیطانی و برای کنار زدن ولی شرعی خود یعنی شوهرش استفاده کند، علاوه بر اینکه معصیت خدا را نموده، شرایط خطرناکی را برای خود و خانواده‌اش سبب می‌شود.

در چنین موقعیتی، مرد که صاحب ولایت الهی در خانواده است، دو گزینه پیش رو دارد؛ یکی جنگیدن با زن برای بازپس گرفتن و تثبیت ولایت خود در خانواده است. در چنین شرایطی خانواده محل کشمکش و دعوای پیاپی خواهد شد و این امر زندگی را بر همه‌ی اعضای خانواده تلخ می‌کند؛ فرزندان هم در چنین محیطی آسیب‌های غیرقابل جبرانی متحمل می‌شوند. سرانجام هم این کشمکش به طلاق و جدایی و متلاشی شدن خانواده می‌انجامد؛ که به موجب روایات معصومین علیهم‌السلام

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۸.

۵. سوره‌ی طارق، آیه‌های ۱۵ و ۱۶.

۶. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۵۴.

۷. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۰.

منفورتترین امور در پیشگاه الهی است و پیامدهای وحشتناکی برای همه‌ی اعضای خانواده دارد. فرزندان طلاق آینده‌ی تاریک و نامعلومی در پیش رو خواهند داشت.

زن بیوه هم که اغلب امکان ازدواج مجدد برایش پیش نمی‌آید، خصوصاً در جامعه‌ی کنونی ما که حتی دختران شایسته و مؤمن و تحصیل‌کرده هم شانس زیادی برای ازدواج ندارند؛ دچار بحران‌های روحی فراوانی می‌شود. زن از نظر روحی نیازمند به یک حامی است و با از دست دادن شوهرش این حامی را از دست خواهد داد. زنان بیوه‌ی جوان در شرایط بسیار ناامنی قرار خواهند داشت و هر مرد هوسبازی به آنها طمع خواهد ورزید؛ حتی احتمال دارد خود زن هم زیر فشار غریزه‌ی جنسی به آلودگی و گناه کشیده شود. با بالا رفتن سن زن مطلقه، کم‌کم آثار افسردگی در او پدید می‌آید؛ پدر و مادر هم سرانجام روزی از دنیا خواهند رفت و این زن تنهای تنها خواهد شد و زندگی تلخی را تا پایان عمر در پیش خواهد داشت. مردی هم که همسر و خانواده‌ی خود را از دست داده، شرایط روحی تلخی خواهد داشت. از سوی دیگر، مرد اگر ازدواج مجددی بعد از این طلاق نداشته باشد، چه‌بسا به انحرافات اخلاقی و هرزگی کشیده شود. این حالت اول که مرد برای بازپس گرفتن جایگاه ولایت و ریاست خودش در خانواده به ستیز و مقابله با سلطه‌طلبی زن برخیزد.

اما حالت دوم این است که مرد که صاحب ولایت الهی و شرعی است، به نفع بقای خانواده در برابر کودتای سقیفه‌ی همسرش به جنگ مبادرت نکند و علی‌وار کنار بکشد و خانه‌نشین شود. در این صورت هم ریاست نامشروع زن در خانواده پیامدهای نامطلوبی را در پی می‌آورد؛ فرزندان که از سنین نوجوانی به بعد از زیر نفوذ مطلق مادر خارج می‌شوند و برای حفظ سلامت اخلاقی و روحی و رشد شخصیتشان نیاز به احساس وجود هیمنه‌ی ولایت پدر دارند، از این نعمت محروم خواهند بود؛ زیرا این فرزندان از آغاز عمر شاهد رفتارهای تحقیرآمیز مادرشان با پدر بوده‌اند و منزلت و اقتداری برای او احساس نمی‌کنند؛ در نتیجه این فرزندان در معرض هرگونه انحراف و فساد قرار خواهند داشت. پدر هم که خود را کنار کشیده و به تناسب نوع تفکر و روحیاتش خودش را به چیزی جز خانواده مشغول

کرده، هر روز احساس بیگانگی بیشتری با خانواده و خصوصاً همسرش پیدا می‌کند. ریشه‌ی طلاق‌های عاطفی در خانواده‌ها را هم در همین امر می‌توان پیدا کرد. برخی از این مردها وقتشان را بیشتر با رفقایشان می‌گذرانند؛ برخی خودشان را به ورزش مشغول می‌کنند؛ بعضی به فعالیت‌های هنری می‌پردازند؛ بعضی هم که روحیات مذهبی دارند، خودشان را به جلسات و هیأت‌ها و فعالیت‌های دینی و یا همکاری با مؤسسات عام‌المنفعه مشغول می‌کنند. از سوی دیگر، چنین مردهایی در معرض جلب و جذب شدن به طنّازی‌ها و جلوه‌فروشی‌های زنان خوش‌آب‌ورنگ دیگر و دل باختن به آنها قرار خواهند داشت؛ در نتیجه یا به هرزگی و آلودگی و گناه کشیده می‌شوند و یا اگر مذهبی باشند، به فکر ازدواج موقت یا گرفتن همسر دوم می‌افتند.

مرد اگر در محیط خانه نیازهای روحی و جسمیش به‌طور کامل ارضاء شود و احساس کند حرمت و منزلت واقعی خود را نزد همسر و فرزندانش دارد، چنان آسیب‌ناپذیر می‌شود که عشوه و کرشمه‌ی هیچ زن زیبارو و خوش اندامی نخواهد توانست او را به خود جلب کند. به‌عنوان مثال، اگر به یک گوی توپر فلزی با اسلحه هم شلیک کنند هیچ آسیبی نمی‌بیند؛ اما یک بادکنک توخالی با اشاره‌ی نوک یک سوزن می‌ترسد. مردی که در محیط خانه همه‌ی نیازهای روحی و روانیش تأمین می‌شود و منزلت و حرمتش حفظ می‌شود، به منزله‌ی یک گوی توپر فلزی است و در غیر این صورت، همانند یک بادکنک توخالی آسیب‌پذیر خواهد بود. ریشه‌ی اغلب هوسبازی‌های مردهای متأهل را در همین نکته می‌شود پیدا کرد. یقیناً اگر تمامی نیازهای مرد در محیط خانواده‌اش به‌درستی تأمین شود و منزلت و جایگاه ولایتیش حفظ شود، به فکر ازدواج موقت یا گرفتن همسر دیگر نخواهد افتاد؛ یا از سوی دیگر به هرزگی و هوسبازی کشیده نخواهد شد. این از وضعیّت مردی که خودش را کنار کشیده و به تقابل و مبارزه برای باز پس گرفتن جایگاه ولایتی خودش در خانواده مبادرت نکرده است. اما بینیم زن چه بر سرش می‌آید. زنی هم که در پی غصب ولایت شوهر احساس می‌کند شوهر دیگر به او رغبتی ندارد، زندگی شیرینی نخواهد داشت و دچار بحران‌های روحی متعدّدی خواهد شد. حتی ریشه‌ی به فساد و روابط نامشروع کشیده شدن برخی زنان شوهردار را هم می‌شود در همین نکته پیدا کرد.

اینها برخی از پیامدهای تلخ و خطرناک عدم ولایت‌پذیری زن در برابر شوهر و در صدد سلطه بر شوهر برآمدن و او را تسلیم و مطیع خود قرار دادن است و متأسفانه در جامعه‌ی خودمان مصادیق فراوان آن را شاهد هستیم. در ایران و به‌ویژه مناطق مرکزی کشورمان معضل سلطه‌جویی زنان در روابط خانوادگی بیشتر مشاهده می‌شود و بین زنان رقابت چشمگیری در سلطه یافتن بر شوهرانشان به چشم می‌خورد و متأسفانه زنان با به رخ کشیدن مظاهر سلطه‌ی بیشتر بر شوهرانشان، به یکدیگر فخر می‌فروشند. در سایر کشورهای اسلامی و حتی در نواحی استان‌های مرزی کشورمان و در مناطق سنی‌نشین این معضل کمتر به چشم می‌خورد. اینکه در گذشته به‌عنوان یک توهین و دشنام به زن تعبیر سلیطه را به کار می‌بردند، بیانگر همین معضل است؛ یعنی زنی که در صدد سلطه‌جویی بر فضای خانواده است و می‌خواهد شوهر را مطیع و منقاد و فرمانبر مطلق خودش کند؛ به‌جای اینکه تحت سلطه و تحت ولایت و مدیریت شوهر قرار داشته باشد!

امیدواریم خانم‌های شیعه با توجه به اینکه از نظر اعتقادی به اصل ولایت باور دارند، به تمکین و تبعیت از ولّی که خداوند در محیط خانواده تعیین کرده بیشتر توجه کنند و بدانند که ولایت شوهر بر همسر و فرزندان شاخه و شعبه‌ای از ولایت الله و ولایت حجت خداست و بی‌اعتقادی به آن و عدم تمکین عملی نسبت به آن با اعتقاد آنها به اصل ولایت سازگار نیست و علاوه بر مسؤولیت الهی، پیامدهای تلخ و دردناکی را در دنیا و آخرت برای کلّ خانواده و خصوصاً خود زن در پی خواهد داشت.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ